

مادر محترم

نشانه گذاری

هنگام سخن گفتن برای نشان دادن ارتباط دستوری بین کلمات یا دسته‌ای از کلمات و روابط بین جمله‌های مختلف یا اجرای مختلف یک جمله، به وقف یا مکث یا تغییر سخن مستعمل می‌شویم. در زبان کبی این مقصود به کمک علائم و نشانه‌های سجاوندی حاصل می‌شود. نشانه‌های نگارشی در حکم علائم راهنمایی و راهنمایی هستند که کار رفت و آمد را برای راننده و پیاده آسان می‌سازد. گاه کاربرد نایب، به کار نیستن یک علامت، موجب بدخوانی و در نتیجه بدفهمی می‌گردد. علاوه بر آن از سرعت خواندن نیز می‌کاهد. به کمک علائم نگارشی، تکیه و آهنگ کلام در نوشته نیز رعایت می‌شود.

علائم نگارشی عبارتند از:

۱- نقطه ←	۲- ویرگول ←	۳- در نقطه ←	:
۴- سؤال ←	۵- تعجب ←	۶- گیومه ←	«»
۷- نقطه ویرگول ←	۸- خط فاصله ←	۹- سه نقطه ←	...
۱۰- قلاب ←	۱۱- کمانک ←	۱۲- ممیز ←	/
۱۳- ستاره ←	۱۴- پیکان ←	۱۵- ایضاً ←	,
۱۶- آکاد ←	۱۷- تساوی ←	=	
	{ }		

برای سهولت یادگیری این علائم و دانستن کاربرد هر یک آن‌ها را در جدولی می‌آوریم.

۲- برای نشان دادن مفهوم تردید: وفات حافظ در سال ۷۲۱ (۹) اتفاق افتاد.			
۳- برای نشان دادن مفهوم استهزا: او یابمه (۲) است.			
۱- در پایان جمله نعتی، تأکید، عاطفی: عجب روزگاری است! ۲- پس از اصرار: هان! ای دل عبرت بین.	علامت تعجب	!	۵
۱- سخنی که به طور مستقیم از جایی یا کسی نقل می‌شود: به قول سعدی: «بنیاد ظلم در جهان اندک بود، هر کس چیزی بدان مرید کرد، تا بدین غایت رسید» ۲- اسامی و عناوین و اصطلاحات علمی یا فنی (فقط بار اول): «فلسافه» در آغاز، «میانه» یا «پایان» نوشته نقش مهمی ایفا می‌کند.	گیومه	« »	۶
۱- برای جدا کردن جمله‌هایی که از جهت ساختمان و مفهوم مستقل به نظر می‌رسند ولی در یک عبارت طولانی، با یکدیگر بستگی معنایی دارند: برای نگارن گزافش خوب باید خوب فکر کرد؛ منابع را جمع‌آوری کرد؛ فهرست‌ها را تنظیم کرد و ... ۲- در بیان توضیح و مثال پیش از کلمه‌های مثلاً؛ فریباً؛ یعنی و ...: سرور خیابان؛ یعنی کاربرد عناصر و آرایه‌های خیال‌انگیز مثل استعاره، تشبیه و ...	نقطه ویرگول	؛	۷
۱- برای جدا کردن جمله‌ی معترضه: حافظ شیرازی - که او را اسان‌الغیب نامیده‌اند - قرآن را با چهارده روایت در حفظ داشت. ۲- هنگامی که دو کلمه بر روی هم دو جنبه‌ی مختلف از یک منظور را نشان دهند: ساحت هری - ادبی، نزدیکی و قرابت خاصی با هم دارند. ۳- به معنی «آه» و «ای» برای بیان فواصل زمانی و مکانی: قطار تهران - مشهد، وارد ایستگاه شد. حتی گروه‌های سنی ۷، ۱۳ سال هم می‌توانند از گلستان به خوبی استفاده کنند. ۴- در مکالمه بین اشخاص داستان‌ها یا نمایش‌نامه‌ها یا ذکر مکالمات تلفنی؛ در ابتدای جمله و از سر سطر به جای نام گرفته‌اند:	خط فاصله	-	۸

جدول علائم نگارشی*

ردیف	نشانه	نام	موارد کاربرد
۱	.	نقطه	۱- در پایان همه‌ی جملات به جز جملات پرسشی و تعجبی: هوایری است. شاید درک این مسئله دشوار باشد. ۲- پس از حرف یا حروفی که به صورت نشانه‌ی اختصار به کار رفته باشند. شیخ با (ده) به پیشاور مجلس می‌گفت.
۲	,	ویرگول	۱- میان جمله‌های غیر مستقل که در مجموع جمله‌ی کامل می‌سازند: او با تلاش بسیاری که کرد، به مقصود رسید. ۲- پس از اسناد، جدا یا، موا عتو کی ۳- هر جا کلمه یا عبارتی به عنوان بدل در ضمن جمله یا عبارتی دیگر آورده شود. اعوان ثالث، شاعر معاصر، سراینده‌ی شعر معروف «خوان هشتم» است. ۴- بین کلمات همبند به جای «و» می‌آیند: فردوسی، مولوی، سعدی و حافظ از بزرگان شعر فارسی هستند. هشتم دو کلمه که ممکن است خواننده آنها را با کسره‌ی اضافه بخواند: مادر، حسن را به سوری خود خواند. گر به جای مکث کوتاه در جمله: اگر شبها همه قدر بودی، شب قدر بی قدر بودی.
۳	:	دو نقطه	۱- قبل از نقل قول: ساجد نظران امروزی می‌گویند: «شرط درست نوشتن، درست فهمیدن است» ۲- هنگام پرش کردن اجزای یک چیز: اساس نگارش خوب دانستن و رعایت چند نکته است: چشم‌پاز، گوش‌شیر، دقت و ... ۳- مقابل کلماتی که می‌خواهیم آنها را سنی کنیم: حلیت: پیرایه
۴	؟	علامت سؤال	۱- در پایان جمله‌های پرسشی: آیا تاکنون فکر کرده‌اید که هزاران ماهی نگارشی پیش روی شماست؟

۱۳	※	ستاره	۱. برای توضیح یک کلمه در باور فنی ۲. به تشبیه‌ای شروع یک مطلب جدید
۱۴	←	پیکان	۱. برای نشان دادن نتیجه: از سر واکردن چند جزء دارد ← از الحرف اضافه) + سر (اسم) + وا (پیشوند) + کردن (مصدر) ۲. در معنی رجوع کنید: بهار ← ملک النمر
۱۵	'	ایضاً	۱. علامت جملات و کلمات مشابه: ساده‌نویسی یعنی خودداری از کاربرد کلمات پیچیده. مفاهیم یکگانه. بیان ساده و صمیمی.
۱۶	}	آکلاو	برای نشان دادن انضمام: یورایش سه نوع است: ۱. فنی ۲. معنوی ۳. تحقیقی
۱۷	=	تساوی	برای نشان دادن تساوی میان دو مطلب: توانا بود هر که دانا بود = هر که دانا است، توانا است.

۹	...	سه نقطه	۱. در خیال ابرو به‌عظیم کن. - ساکت شو ۲. هرگاه کلمه‌ای در آخر سطر بنگردد، با قرار دادن یک خط فاصله پشتی آن را در سطر بعد می‌نویسیم. به خاطر داشته باشیم که نوشتن در صورت خواندن کتاب - های مفید تحقیق پیدا می‌کند.
۱۰	[]	قالب	۱. مطالبی که جزء اصل کلام نباشد: مسلماً به کلاس وارد شد [ابراز احساسات دانش‌آموزان] و بر جایش نویسند. ۲. در توضیح موزن قدیم کلمات الحاقی با توضیحات احتمالی در قالب گذاشته می‌شود: گفت: من مردی طرازم، [نو] این زره من امانت دادی. ۳. دستورهای اجزایی در نمایشنامه‌ها: - حسین [با قیافه جدی]: آیا اکنون حاضری به این سفر بیایی؟
۱۱	()	کمانک	۱. معنی و معادل یک کلمه: زبان معیار (استاندارد) زبان ملی ما است. ۲. توضیح بیشتر: آثار سعید نفیسی سه گروه است: یکی تصنیف (فانوس‌ها، غزلیات عطار، سیرالمنان و ...) دوم تحقیقات ادبی (شرح آثار رودکی، نظامی، خواجه ...) سوم ترجمه‌ها (نمونه آثار بوعلی، ابی‌نویس و ...) ۳. ذکر تاریخ، شهرت، تخلص، نام سابق و ... شهر حمدان (همگانه) در طول تاریخ بارها پایتخت بوده است.
۱۲	/	ممیز	۱. برای جدا کردن روز، ماه، سال: ۷۶ / ۴ / ۱۲ ۲. برای جدا کردن مصراع‌های یک شعر: خانه‌ی دوست کجاست! در فلق بود که پرسید سوز / آسمان مکنی گرد /

نقطه، نشانه‌ها به ترتیب توالی زمانی مجاوره می‌گردد یعنی پیام دهنده ناگزیر است از یک جریان خطی تبعیت نماید. پیام گیرنده نیز ناگزیر پیام را به همان صورتی که مجاوره می‌شود؛ یعنی با همان توالی زمانی دریافت می‌کند. پیشینیان ما، آگاهانه، به این جریان خطی زبان، رشته‌ی کلام با رشته‌ی سخن می‌گفتند.



زبان چیست؟

پیشینیان ما به انسان حیوان ناطق نمی‌گفتند. این نام‌گذاری حاکی از برترین شناخت آدمی نسبت به خویشین است؛ حیوانی که سخنی می‌گوید؛ ممتازترین تفاوت او با سایر حیوانات همین است و آدمی هر چه دارد از سخن دارد. سخن سازنده‌ی انسان است. آدمی در قالب سخن فکر می‌کند؛ به همین دلیل، فکر کردن را هسته سخن گفتن با خویش گفته‌اند.

امروزه این واقعیتی مسلم انگاشته می‌شود که انسان هر پیشرفتی حاصل کرده مدیون قوه‌ی بیان او است.

حیوانات سخن نمی‌گویند و به همین دلیل تصویری از بُعد ندارند، تصویری از آینده ندارند، تصویری از گذشته و به طور کلی از زمان ندارند.

حیوان، به همین دلیل، تنها در موقعیت فعلی زندگی می‌کند اما آدمی برخلاف حیوان به مدد نیروی نطق و فکر، مالک آینده و گذشته نیز هست.

انسان در قالب نوشته که نمود عینی زبان است با گذشته‌ها و گذشتگان ارتباط برقرار می‌کند، از افکار و اندیشه‌های آنان با خبر می‌شود، با آینده و آیندگان، رابطه ایجاد می‌کند، افکار و آرای خود را به آنان منتقل می‌سازد، پسندها و آرزوهای خود را با آنان در میان می‌گذارد، با فرزندان و نبره‌های ندرده‌ی خود رای می‌زند، آنان را راهنمایی می‌کند و تجربه‌های خود را به رایگان به آنان می‌بخشد و از این راه زندگی آیندگان را اعتلا می‌دهد. این ویژگی تنها مربوط به زبان است که جزو پیچیده‌ترین خصایص انسان به شمار می‌آید.

بیشترین بهره‌ر از زبان برای ایجاد ارتباط و انتقال تجربیات می‌بریم. پیشرفت علوم گوناگون در جوامع بشری حاصل همین استفاده از زبان است و بهترین تعریف‌هایی هم که تاکنون از زبان شده در ارتباط با همین کارکرد زبان است؛ این تعریف را آندره ماریتیه زبان شناسی فرانسوی درباره‌ی زبان ارائه داده است. این تعریف از زبان به شکل ساده چنین می‌گوید:

زبان دستگاهی است که آدمی تجربه‌های خود را با تجربه به واحدهایی کوچک به وسیله‌ی این دستگاه به دیگران انتقال می‌دهد. این واحدهای کوچک را "تکوژا" نامیده‌اند.

دستگاه زبان، طریقه‌ی کارکرد و ابزار اولیه‌ی آن یعنی تکوژاها را می‌توان با یک دستگاه مجاوره‌ی پیام و مجموعه‌ی نشانه‌های رمز (کد) آن مقایسه کرد. در دستگاه مجاوره‌ی پیام نیز اطلاعات قابل انتقال به واحدهای کوچکی تجربه و مجاوره می‌شود. شباهت دیگر این دو دستگاه نیز آن است که در هر دو، پیام از نقطه‌ای شروع و به نقطه‌ای ختم می‌شود و بین این دو

زبان چیست؟

تا این جا دیدیم که زبان پدیده‌ای است منظم و متشکل از اجزاء.

از این پس خواهیم دید که اجزای زبان چیست و نظم میان اجزای آن چگونه است.

واحدهای زبان را نیز شناختیم و دانستیم که به ترتیب عبارتند از:

واج، تکرار، واژه، گروه، جمله.

واج چیست؟

کوچک‌ترین واحد زبان است که یک یا چندتایی آن در ساختمان واحد تکرار به کار می‌رود.

مثلاً برای ساختن هر یک از تکرارهای دوره دیر و در سه واج به کار رفته است. تکرار «دریا» پنج واج دارد و تکرار «پنج» چهار واج. تکرارهای مشاهده، تقویت و دبستان نیز هر یک هشت واج دارند.

تکرار چیست؟

تکرار، واحدی از زبان است که از یک یا چند واج ساخته می‌شود. تکرار گاهی کاربرد و معنای مستقل دارد، مثل کافز، کیف، لیوان، دره، گنجشک، و گاهی معنا و کاربرد نامستقل دارد، مثل «بهستان» در دبستان، که معنای مکان دارد، اما به تنهایی به کار نمی‌رود و «ای» که معنای جنس و اهل می‌دهد، اما فقط در کلماتی همچون چوبی، و کرمانی، یعنی جنس چوب و اهل کرمان.

واژه چیست؟

واژه، واحدی از زبان است که از یک یا چند تکرار درست می‌شود؛ گنجشک، دبستان، درخت، ساقه، دانشگاه، دانشجو و دانشگاهیان هر کدام یک واژه‌اند اما ساختمان‌های متفاوت دارند، مثلاً درخت یک تکرار است و دانشگاهیان، پنج تکرار، دان، به‌ش، گاه، ی، ان.

گروه چیست؟

گروه واحدی از زبان است که از یک یا چند واژه ساخته می‌شود و در ساختمان جمله به کار می‌رود: عصر ناصر خسرو عصر شکوفایی فرهنگ اسلامی است.

جمله‌ی بالا از سه گروه ساخته شده است که یکی از آن‌ها یک واژه و بقیه بیش از یک واژه دارند.

جمله چیست؟

جمله واحدی از زبان است که از یک یا چند گروه ساخته می‌شود.

- ۱- می رود.
 - ۲- حسین آمد.
 - ۳- بیغی در سال ۲۸۵ هـ ق در وسای حارث آباد بیغی زاده شد.
- جمله‌های بالا به ترتیب از یک، دو و چهارگروه ساخته شده‌اند.

۲- برای برخی از وارثان معادل مناسب و امروزی آن را نوشتیم:

بالین ← بستر ضیفم ← شتر

۳- برخی از کاربردهای دستور تاریخی با توجه به دستور زبان امروز معادل سازی شده است. مثلاً «راه» در مصراع «یا بشکنی از خواهر خود سینه و سر راه» را «راه»ی فک اضافه است و ما آن را این گونه بازگردانی کردیم: «و سر و سینه‌ی خواهر خود را بشکنی»

۴- در برخی موارد تنها در ارکان دستوری جا به جایی مختصری انجام شد.

لرزید از این بیم جوان بر خود و چا داشت کز سرگ فسد لوزه به تن ضیفم تر را

۶ ۸ ۹ ۱۰ ۷ ۵ ۳ ۱ ۲ ۴

جوان از این بیم بر خود لرزید و چا داشت که شیر تر هم از مرگ بر تنش لوزه افتد.

۵- به جای برخی تغییرات و اصطلاحات و کنایات معنی آن‌ها آورده می‌شود:

سافر کشیدن ← شراب خوردن خشک شدن چیزی ← نابود شدن

چنان‌که دیدیم می‌توان شعر گذشته را به نثر معیار امروز بازگردانی کرد. فایده‌ی بازگردانی آن است که می‌توانیم با حفظ اصالت فکر و هدف نویسنده، متون و میراث فرهنگی گذشته را به زبان ساده و امروزی قابل فهم بسازیم.

تنها شعر نیست که آن را می‌توان به نثر تبدیل کرد. بلکه نثرهای کهن را نیز می‌توان به همین شیوه به نثر امروزی بازگردانی کرد.

این حکایت سعدی را با هم بازگردانی می‌کنیم:

گور پدر

«و ناگه زاده‌ای دیدم بر سر گور پدر نشسته و با درویش بچه‌ای مناظره در پیوسته که صندوق تربت پدرم سنگین است و کتابه رنگین و فرش رخام انداخته و خشت زین در او ساخته، به گور پدرت چه ماند:

خشتی دو فواهم آورده و مشتی دو خاک بر او پاشیده؟

درویش پسر این بشنید و گفت: تا پدرت زیر آن سنگ‌های گران بجنبده باشد، پدر من به

بهشت رسیده باشد!»

بازگردانی آن چنین است:

«فرزند تو نمدی را دیدم که در کنار گور پدرش نشسته بود و با فرزند درویشی گفتگو می‌کرد که آرامگاه پدرم از جنس سنگ و نوشته‌های آن رنگین است و از خشت زین نیز در آن استفاده کرده‌ام. اصلاً با گور پدرت قابل مقایسه نیست: دو خشت را فواهم آورده و مشتی خاک بر آن پاشیده‌اید.

پسر درویش چون این سخن را شنید، گفت: تا پدرت زیر آن جمه سنگ‌های سنگین خود را حرکت دهی، پدر من به بهشت رسیده است!»

بازگردانی، بازنویسی، بازآفرینی

حکایت زیر را با هم می‌خوانیم:

شراب

۱) شبی ابلیس ظاهر خود را آراست و به بالین جوانی رفت. ۲) و گفت: من مرگ هستم و اگر از من امان می‌خواهی باید یکی از این سه خطر را انتخاب کنی. ۳) یا باید پدرت را به زاری بکشی و یا سر و سینه‌ی خواهرت را بشکنی. ۴) و یا خود شراب بنوشی، در این صورت از هلاک تو منصرف می‌شوم. ۵) جوان از این بیم بر خود لرزید و چا داشت زبانه شیران تر نیز از مرگ، لوزه به اندامشان می‌افتد. ۶) جوان گفت: پدر و خواهر من هر دو عزیزند و آزار و کشتن آن‌ها ترک ادب است و هرگز چنین نمی‌کنم. ۷) لیکن چون می‌توان با خوردن اندکی شراب، این شر را از خود دفع کرد، پس می‌نوشم. ۸) دو جام شراب نوشید و چون مست و لایعقل شد هم خواهرش را زد و هم پدرش را کشت. ۹) ای کاش ریشه‌ی تاک خشک شود و خداوند انسان را از این مایه‌ی شر حفظ کند.

این چه خواندیم «بازگردانی» حکایت زیر، سروده‌ی شاعر معاصر ابوج میرزا است:

۱) ابلیس ششی رفت به بالین جوانی آراسته با شکل سهویی سر و سر را ۲) گفتا که منم مرگ و اگر خواهی زنهار باید بگریزی تو یکی زین سه خطر را ۳) یا آن پدر پسر خودت را بکشی زار یا بشکنی از خواهر خود سینه و سر را ۴) یا خود ز می‌تاب کنی یک دو سه سافر ^{من} ز کشتی ز فسد لوزه به تن ضیفم تر را ۵) لرزید از این بیم جوان بر خود و چا داشت کز سرگ فسد لوزه به تن ضیفم تر را ۶) گفتا پدر و خواهر من هر دو عزیزند هرگز نکنم ترک ادب این دو نفر را ۷) لیکن چو به می دفع شر از خود بتوان کرد می‌نوشم و یا وی بکنم چاره‌ی شر را ۸) جامی دو بنوشید و چو شد خیره ز مستی هم خواهر خود را زد و هم کشت پدر را ۹) ای کاش شود خشک بن تاک و خداوند زین مسایه‌ی شر حفظ کند نوع بشر را

از مقایسه‌ی بازگردانی حکایت با اصل سروده، در می‌یابیم:

۱- مضمون و هدف اصل حکایت بدون هیچ دخل و تصرف به نثر معیار برگردانده شده است.

به کمک بازنویسی می‌توانیم ادبیات غنی و سرشار گذشته را به گونه‌ای ساده و امروزی کنیم که کهنگی و دشواری زبان و بیان آنها گرفته شده و مفاهیم والای آنها برای نسل امروز قابل استفاده باشد. جای از این، بازنویسی متون غنی گذشته خود نوعی تمرین مناسب و مؤثر برای نوپسندگی است. نوپسندگان و هنرمندان زیادی به کمک بازنویسی ادب گذشته، آثار در خور توچتهی را در قالب نمایشنامه، فیلم‌نامه و داستان آفریدند.

در هنگام بازنویسی به چند نکته توجه کنید:

- ۱- پیام‌های اصلی و ارزشمند و اندیشه‌های والای اخلاقی، اجتماعی، عرفانی و انسانی متن‌ها حفظ و منتقل شود.
 - ۲- متون بازنویسی را از میان آثار یا ارزش ادب گذشته، انتخاب کنیم.
 - ۳- نشانی و مآخذ دقیق متن بازنوخته را ذکر کنیم.
 - ۴- امانت را در نقل محتوا و پیام رعایت کنیم و در صورت امکان، پیام‌های امروزی را در آن بگنجانیم.
 - ۵- اگر متن اصلی شعر است، می‌توانیم بخش‌های زیبا و هنرمندانه را عیناً نقل کنیم.
- اکثراً با هم نمونه‌ای از بازنویسی یکی از داستان‌های شاهنامه را به قلم دکتر زهرا خالواری مطالعه می‌کنیم.

بهرام‌گور و لنبک آبکش

یکی از روزها بهرام‌گور با گردان و دلوران به نخبیر رفت. پیرمردی با عصای در مشت، پیش شناخت و گفت: «شاهان در شهر ما دو مرد بانو او بی‌نوا زندگی می‌کنند؛ یکی جهود بدگوهری است بر از ستم و زر به نام بهرام و دیگری مردی است خورش‌گفتار و آزاده به نام لنبک آبکش». چون بهرام‌گور درباره‌ی آنها پرسش کرد، مرد چنین پاسخ داد که: «لنبک آبکش، سقایی است جوآن‌مرد که نیمی از روز را به فروش آب می‌گذراند و درآمد آن را در نیمه‌ی دیگر خرج مهمانان از راه رسیده می‌کند و چیزی از بهر فرد نمی‌اندوزد، اما بهرام با آن همه گنج و دینار در پستی و زفتی شهری شهر است». شاه فرمود تا بانگ برزنند که: «کسی را حق آن نیست که از لنبک آبکش آب خریداری کند». همین که شب فرا رسید، سوار شد و چون باد به سوی خانه‌ی لنبک راند و بر در فرود آمد و حلقه برزد و گفت: «از سپاهیان ایران دور ماندم و اکنون بدین خانه رو آوردم اگر اجازه دهی تا در این خانه شب را به سر آورم، به جوان مریدت گراهی می‌دهم». لنبک از گفتار خوب و صدای او شاد گشت و گفت: «ای سوار فرود آی که اگر با تو ده تن دیگر هم بود، همه یکایک بر سرم جای می‌گرفت».

بهرام فرود آمد و اسب را به لنبک سپرد، لنبک در زمان یک دست شطرنج پیش نهاد و به فراهم کردن خوردنی پرداخت و چون همه چیز آماده گشت، شاه را به خوردن خواند و پس از آن با شادی جام می‌ای پیش آورد.

به هنگام بازگردانی سعی می‌کنیم زیبایی‌های کلام، تعابیر مناسب، واژگان زیبا نیز آورده شود برای مثال، اگر بفهمیم این شعر اخوان ثالث را بازگردانی کنیم:

بجز در لاکت ای حیوان، که سرما نهانی دستش اندر دست مرگ است
مسبأه بسوزد ات بسوزد ات بسوزد بهماند که بیرون برف و باران و نگرگ است
چشم می‌بوسیم:

ای حیوان در لاکت بجز، زیرا سرما پنهانی دست در دست مرگ دارد. مه‌باد پوزه‌ات بیرون بهماند که بیرون برف و باران و نگرگ می‌بارد.

به جای عبارت کنایی «سرما پنهانی دست در دست مرگ دارد» می‌توانستیم بنویسیم که سرما مرگ‌آور است یا سرما بسیار زیاد است، اما این تعبیر کنایی بازگردانی را زیباتر می‌کند.

حکایت «گور پدر» را می‌توانیم با دادن شاخ و برگ بازنویسی کنیم:

نفسای بودند هیچ کس در گورستان نبود. هوا گرگ و میش شده بود و جز دو جوان که بر گور پدران خود نشسته بودند، هیچ کس در گورستان نبود. یکی از نوایگران شهر، خواجه محمد بزاز و یکی از فقیران شیراز، غلامرضا در یک روز در گذشته بودند. پس از کفن و دفن باشکوه خواجه محمد و خاک سپاری ساده و غیربانه‌ی غلامرضا فقیر، فرزندان آخرین وداع را با پدر انجام می‌دادند.

پسر غلامرضا که سخت تنها شده بود و بار سنگین مسئولیت اداری شش خواهر و برادر یتیم را بر دوشش احساس می‌کرد، سخت می‌گریست. در همین حال دستی بر شانه‌اش سنگینی کرد. به خود آمد، با استین خاک‌آلود چشمانش را پاک کرد، پسر محمد بزاز بود. فکر کرد برای گشتن تسلط و همداری به نزد او آمده ابتدا خوشحال شد اما سردی سؤال پسر محمد بزاز، دنیایی غم به تنش ریخت؛ زیرا پسر خواجه محمد بزاز با طعمه به او گفته بود: «آرامگاه پدرم با آن همه زور و زبنت و کتیبه‌های خوش نقش و سنگ رخام و مرمَر و تیشه و بارگاه در مقابل گور پدرت قابل قیاس نیست، از ناداری و فقر دو خشتی را بر هم نهاده‌اید و مشت خاک بر گور پدر ریخته، یعنی که آرامگاه!»

آیا از این همه شکوه گور پدرم لذت نمی‌بری؟ و از گور پدرت شرمگین نیستی؟

پسر غلامرضا فقیر چون این سخن گستاخانه و بی‌موقع را شنید بی‌مغولی پاسخ داد:

«تا پدرت زیر آن سنگ‌های سخت و سنگین به خود پهنید، پدر من به بهشت رسیده است»

پسر خواجه محمد بزاز این که بتواند حرقی برزند، شرمنده راه خویش را گرفت و رفت و در تاریکی هوا معر شد.

در مقایسه‌ی متن اصلی با بازنویسی، درمی‌یابیم:

- ۱- زبان نوشته را ساده و امروزی کردیم.
- ۲- وقایع را بازسازی کردیم.
- ۳- داستان را به کمک توصیف چهارم‌ها، جاه‌ها، وقایع و حوادث، شاخ و برگ دادیم.
- ۴- محتوا را پیام اصلی را حفظ کردیم.

بهرام گفت: «این داستان را شنیده بودم و اکنون به چشم می بینم.»

جهود پس از خوردن می آورد و از نوشیدن شاد گشت و باز به سوار کرد و گفت:

«که هر کس که دارد دلی روشن است دم پیش او چون یکی جوشن است

کسی کلاه ندارد بود خشک لب چنان چون تویی گرسنه نیمه شب»

بهرام گفت: «این شگفتی ها را باید به یاد داشت» و چون صبح شد از خواب برخاست و زین بر اسب نهاد، براهام پیش آمد و گفت: «ای سوار به گفتار خود پایدار نیستی، به یاد هست که

پیمان بستنی سرگین اسب را با جادوب بروی»

کون آن چه گفתי بروی و ببر

بهرام گفت: «برو و کسی را یحوان تا سرگین را از خانه به هامون برد و در آرایش از من رد

بستاند.»

بدو گفت: «من کس ندارم که خاک

ببرید برد ریزد اندر معاک»

بهرام چون این سخن شنید، فکر تازه ای در سرش راه یافت، دستار حیرتی بر مشک و عبیر

در ساق کفش داشت، بیرون آورد و سرگین با آن پاک کرد و همه را با خاک به دشت انداخت،

براهام شتابان رفت و دستار را برگرفت، بهرام در شگفت ماند و:

ببراهام را گفت: «ایا پارسا

گر آزادیت بپسندد پادشاه

تو را در جهان بی نیازی دهد»

بر این مهتران سرفرازی دهد»

پس با شتاب به ایوان خویش بازگشت و همه ی شب در آن اندیشه بود و آن راز را با کس در

میان نهاد، صبح چون تاج بر سر نهاد فرمان داد تا لبتک آبکش و جهود بدنام را حاضر کردند،

پس فرمود تا مرد پاکدلی به شتاب به خانای براهام برود و هر چه در آن جاسی باید هموار بپاورد.

مرد پاکدل چون به خانای جهود رسید همه ی خانه را پر از دیبا و دینار دید، از پوشیدنی و

گسترده ی زر و سیم، به حدی که نتوانست آن را بشمارد. هزار شتر خواست و همه را بار کرد و

کاروان ها به راه انداخت، چون به درگاه رسیدند مرد دانا به شاه گفت

که: «گوهر فروزن زین ز گنج تو نیست

همان سمانده خروار باشد دوست»

شاه ایران در شگفت ماند و در اندیشه فرو رفت، پس از آن صد شتر از زر و سیم و

گسترده ی ها به لبتک آبکش سپرد و براهام را خواست و گفت که آن سوار که مهمان تو شد.

داستان را بر این نقل کرد

که: «هر کس که دارد فروزی خورد

کنون دست یازان ز خوردن بکشد

پس از آن از سرگین و دستار زربفت و ششت و همه چیز با آن سفله سخن گفت و چهار دم به

او داد تا سوماه ای ساراد، مرد جهود خروشان بیرون رفت.

به تاراج داد آن چه در خانه بود

که آن را سوارا سر بگانه برد

اگر نویسنده ای با الهام از داستانی، اثری تازه با محتوا و پیاپی نو به کمک ذوق و هنر خود

عجب ماند شاه از چنان جشن او

بهرام خفت و چون بامداد پگاه چشم برگشاد، لبتک از او خواست که آن روز هم مهمانش

باشد و اگر باری خواهد کسی را طلب کند. شاه پذیرفت و آن روز در سرای لبتک ماند. لبتک

مشک آبی کشید و به قصد فروختن بیرون رفت، اما هر چه گفت خریداری نیافت، بپراهن از

تیش بیرون کشید و فروخت و دستاری را که در زیر مشک می نهاد در بر کشید، پس از آن به بازار

رفت و گوشت و کشتی خرید و به خانه باز گشت. آن روز هم خوردند و نوشیدند و مجلسی

آراستند.

روز سوم باز لبتک نزد بهرام رفت و گفت: «یک امروز نیز مهمان من باشی» بهرام پذیرفت و

در خانه ماند، لبتک به بازار رفت و مشک را نزد پیرمردی گروگان گذاشت و گوشت و نان، خرید

و شادمان برگشت و در فراهم آوردن غذا از بهرام یاری خواست. بهرام گوشت را ستاند و به آتش

نهاد و غذا خوردند.

روز چهارم لبتک گفت: «گرچه در این خانه آسایش نداری، اما اگر از شاه ایران نمی ترسی و در

هفته در این خانای بی بها منزل کن» بهرام بر او افرین کرد و گفت: «سه روز در این خانه شاد

بودیم، سخن های تو را جایی خواهم گفت که از آن دولت روشن گردد و این میزبانی برایت

حاصل نیکو آرد». پس از آن با دلی شاد به نجیرگاه بازگشت و تا شب به شکار پرداخت و

چون تاریک گشت پنهانی از سپاه روی سوی خانای براهام نهاد، حلقه بر در کوفت و گفت: «از

شهریار دور مانده ام و راه را نمی دانم و لشکر شاه را در تیرگی شب نمی بینم، اگر امشب مرا جای

دهی رنجی از من نخواهی دید»

پیشکار نزد براهام رفت و آن چه شنید باز گفت، براهام پاسخ داد که: «در این جا اقامتگاهی

نمی بانی» بهرام اصرار کرد و گفت: «یک امشب جایی بده، دیگر چیزی نخواهم خواست» براهام

پیغام فرستاد که: «بی دریغ برگرد که این، جایگاه تنگی است که در آن جهود درویش و گرسنه ای

برقه بر زمین می خسبد» بهرام گفت: «به سرای نمی آیم تا رنجی نرسانمت، اما بگذار که بر این

در بخسیم» براهام گفت: «ای سوار می خواهی بر در بخسی و چون کسی چیزیت را بدزد، مرا

رنجه داری؟»

سوزناجم بهرام نزدیک در جای گرفت، اما براهام که او را پذیرفت پانزده گشت، با خود

گفت این مرد بی حیا از دم نمی رود و کسی ندارم اسبش را نگه دارد. پس گفت: «اگر این اسب

سرگین بیندازد و خشت خانه را بشکند، باید صبح زود سرگین را بیرون ببری و خاکش را

جاریب کنی و به دشت بریزی و خشت پخته تاوان دهی» بهرام پیمان بست که چنان کند. فرد

آمد و اسب را بست و تیغ از نیام کشید.

نمد زینش گسترده و بالینش زین

بخفت و دو پایش کشان بر زمین

جهود در خانه را بست و سفره انداخت و به خوردن پرداخت و به بهرام رو کرد و گفت: «این

داستان را از من به خاطر داشته باش.

به گیتی هر آن کس که دارد خورد

چو خوردش نباشد همی بگردد»

چنین می گفت چندین بار
صدا، وان گاه چون موجی که بگریزد ز خون در خامشی
می خفت.

و ما چیزی نمی گفتیم.
و ما تا مدتی چیزی نمی گفتیم.
پس از آن نیز تنها در نگه مان بود اگر گاهی
گروهی شک و پرسش ایستاده بود.
و دیگر سبل و خیل خستگی بود و فراموشی.
و حتی در نگه مان نیز خاموشی.
و تخته سنگ آن سو افتاده بود.

شبی که لعنت از مهتاب می بارید،
و پاهامان درم می کرد و می خارید،
یکی از ما که زنجیرش کمی سنگین تر از ما بود،
لعنت کرد گورشش را و نالان گفت: «باید رفت»
و ما با خستگی گفتیم: «لعنت پیش باد»

و رفتیم و خزان رفتیم تا جایی که تخته سنگ آن جا بود.
یکی از ما که زنجیرش رهاتر بود، بالا رفت، آنکه خواند:
«کسی راز مرا داند
که از این رو به آن رویم بگرداند»
و ما با لذتی بیگانه این راز غبارآلود را

و شب شط جلیلی بود پر مهتاب.
[مثل دعایی زیر لب تکرار می کردیم]

هلا، یک ... دو ... سه ... دیگر بار
هلا، یک، دو، سه، دیگر بار.
عرق ریزان، عزاء، دشنام - گاهی گریه هم کردیم.
هلا، یک، دو، سه، زدن سان بارها بسیار.
چه سنگین بود، اما سخت شیرین بود پیروزی.
و ما با آشناتر لگتی، هم خسته هم خوشحال،
ز شوق و شور مالا مال.

بیانریند و تخریبات و برداشت هایش را در قالب اثر تازه ای ارائه دهد به این کار «بازآفرینی»
می گویند.

اغلب آثار هنری امروز حاصل بازآفرینی و الهام از آثار گذشتگان است و این ضرورت
همواره ادامه دارد؛ زیرا در هر عصری پیام های آن عصر باید منتقل شود.

برای مثال اخوان ثالث شعر معروف خود «کتیبه» را با الهام از یک ضرب المثل عرب ساخته
است. این ضرب المثل چنین است: «أطْفِئْ مِنْ قَالِبِ الْقَمْحِ» این مثل را به مردی از قبیله ی مَعَد
نسبت می دهند که سنگی عظیم در زمین بین دید که بر آن نوشته شده بود: «أَطْفِئِ الْقَمْحَ» پس
از رنج بسیار چون سنگ را واگردن ساخت بر جالب دیگر آن نوشته دید: «وَأُثِّبْ طَمْعَ يَهْدِي إِلَيَّ
طَمْعَ» از فوط پشیمانی پیشانی خود را چندان بر آن سنگ نواخت که مغزش فور و ریخت. از این
مثل چند روایت با تفاوت اندک در کتاب های کشف المحجوب، جوامع المحکات و
لغات الطوائف دیده می شود.

ممکن است شعر کتیبه معلوم و بازآفرینی اسطوره ی یونانی سزیریف باشد. سزیریف
شاهزاده ای بود بسیار خورخیز و بی رحم، پس از مرگ او را خداوند در دوزخ چنان معذب فرمود
که سنگی عظیم پیوسته بر قلبی کوهی فراز می آورد و بعد از کوشش بسیار چون به مقصود
نزدیک می شود آن سنگ دوباره فرو می افتد و از این رو سنگ سزیریف ضرب المثل گردید که آن
را برای هر کار درناک و طاقت فرسا و بی نهایت که پس از نزدیکی به انجام دوباره از نو آغاز
می شود، به کار می برند. با هم شعر «کتیبه» را می خوانیم:

فتاده تخته سنگ آن سوری تو، انگار کوهی بود.
و ما این سو نشسته، خسته انبوهی.

زن و مرد و جوان و پیر
همه با یکدیگر پیوسته، لیک از پای.

و با زنجیر.

اگر دل می کشیدت سوری دلخواهی
به سوش می توانستی خریدن، لیک تا آن جا که رخصت بود
تا زنجیر.

نمانستیم
تدایی بود در رؤیای خوف و خستگی هامان،
و با آوایی از جایی، کجاء؟ مگر نرسیدیم.
چنین می گفت:
«فتاده تخته سنگ آن سوری، در پیشپایان پیری
بر او رازی نوشته است، هر کس طاق هر کس جفت ...»

یکی از ماکه زنجیرش سبک‌تر بود،
به جهه ما درودی گفت و بالا رفت.
خط پوشیده را از خاک و گل بسترد و با خود خواند

(و ما بی‌تاب)

لبش را با زبان‌ترکرد (ما نیز آن چنان کردیم)

و ساکت ماند.

گاهی کرد سوری ما و ساکت ماند.

دوباره خواند، خیره ماند، پنداری زبانش مرد.

نگاهش را دیوده بود ناپیدای دوری، ما خروشدیم.

- «بخوان!» او هم چنان خاموش.

- «برای ما بخوان!» خیره به ما ساکت نگاه می‌کرد.

پس از لختی

در آتشی که زنجیرش صدا می‌کرد،

فرو آمد. گریتمش که پنداری که می‌افتاد.

نشانده میش.

به دست ما و دست خویش لعنت کرد.

- «چه خواندی، هان؟»

[مکید آب دهانش را و گفت آرام:]

- «نوشته بود

همان،

کسی راز مرا دانده،

که از این رو به آن رویم بگردانده.»

نشستم

و

به مهتاب و شب روشن نگه کردم.

و شب شط عطلی بود.

«توران - خرداد ۱۳۴۰»

زبان چیست؟

جمله چیست؟

جمله واحدی از زبان است که از واحدهای کوچک‌تر زبانی به نام گروه ساخته می‌شود و خود به دو بخش نهاد و گزاره پیش‌پذیر است:

نظامی گنجهای شاعر قرن ششم و اوایل قرن هفتم ه‍.ش معروف‌ترین سراینده‌ی ادبیات نروسی است.

گزاره

نهاد

جمله دو نوع است: مستقل و نامستقل.

جمله‌ی مستقل واحدی از زبان است که خود جزئی از یک واحد بزرگ‌تر نباشد.

مطلق‌الظهور مهم‌ترین و برجسته‌ترین مثنوی عطار است.

مطلق‌الظهور از مشهورترین مثنوی‌های تثنیوی فارسی است.

اما جمله‌ی نامستقل، خود جزئی از یک ساخت بزرگ‌تر است. مثلاً جمله‌ی مستقل زیر را در نظر بگیریم:

برخی نوشته‌اند که عطار در جمله‌ی خانمان سوز مغول به نیشابور شهید شد.

۲

۱

جمله‌ی مستقل بالا از دو جمله‌ی کوچک‌تر تشکیل شده است، اما هیچ یک از دو جمله‌ی

مشخص شده مستقل نیستند زیرا خود جزئی از آن جمله‌ی مستقل‌اند؛ گرچه جمله‌ی دو بر

خلاف جمله‌ی یک می‌تواند در جای دیگر به عنوان یک جمله‌ی مستقل به کار رود اما در داخل این ساخت زبانی، مستقل نیست.

پس دیدیم که جمله‌ی مستقل می‌تواند یک فعل یا بیش از یک فعل داشته باشد.

کدام یک از واحدهای زبانی زیر، جمله‌ی مستقل نیست؟ و کدام یک از جمله‌های مستقل زیر، بیش از یک جمله دارد؟

۱- در این منظومه، شیخ نیشابور به خواننده توجه می‌دهد که فریفته‌ی ظاهر نشود.

۲- سال وفات عطار به درستی روشن نیست.

۳- سال وفات عطار گرچه به درستی روشن نیست، نباید از ۶۱۷ دیرتر باشد.

- ۱- برخی معتقدند که عطار شپید شده است.
۲- عطار شپید شده است.
۳- عطار عطار شپید شده است؟
۴- با آن که برخی معتقدند عطار شپید شده است،
جز آخرین جمله، بقیه مستقل اند؛ زیرا بخشی از یک ساخت بزرگ نیستند. اما آخرین جمله
جزئی از ساخت بزرگ‌تری است. مثلاً:
با آن که بعضی معتقدند، عطار شپید شده است، (۱۲) برای اثبات این مدعا دلیل محکمی
وجود ندارد.
این ساخت بزرگ‌تر با داشتن سه فعل، یک جمله‌ی مستقل است.

بتوانیم آن بدیده یا شیء مورد نظر را بشناسانیم.

□ **توصیف:** گاه در برخی پژوهش‌ها باید به کمک توصیف، ویژگی‌های یک امر یا یک شیء را برشمرد. توصیف، گزارش و توضیح دقیق و جزئی و روشن یک موضوع است. مثلاً برای آن‌که یک گل را بشناسیم، به جای تعریف گل باید به توصیف گل پرداخت.

□ **بحث:** عرضه کردن جنبه‌های گوناگون یک مسئله و نشان دادن خصایص و وجوه یک کار برای مثال:

- برشماری: ارائهٔ سیاه و فهرست و آمار و ارقام در جدول‌ها و نمودارها برای تبیین بهتر موضوع.

- ارزشیابی: بررسی جوانب گوناگون یک مسئله و کوشش برای رسیدن به صدور حکم. - بررسی انتقادی: بررسی دقیق از زاویه‌ی یک نقاد و سنجش ارزش و عیار یک مسئله.

- استنباط: آوردن نمونه‌ها و مثال‌های فراوان برای تأیید موضوع و اثرگذاری بیشتر.

- اثبات: نشان دادن درستی یک حکم به کمک برهان منطقی و استدلال.

- تلخیص: یاد کردن نکات عمده‌ی یک موضوع به اختصار.

هر یک از این شیوه‌ها ممکن است به کمک روش‌های تحقیق و راه‌های پژوهش (آزمایشی، مشاهده، مصاحبه، مطالعه) حاصل آید. پس در مرحله‌ی برنامه‌ریزی دانشجو باید به تناسب موضوع رساله یا تکلیف درسی به کمک یک یا چند خصلت، پژوهش خود را انجام دهد.

پس از آن با توجه به نوع تحقیق، میزان علاقه، زمان مورد نظر، اسباب و لوازم پژوهش و امکانات موجود، ارزش خود موضوع و ... طرح اولیه‌ی موضوع را می‌ریزیم.

طرح، چارچوب اولیه‌ی نوشته‌ی ما را تشکیل می‌دهد. طرح اولیهٔ همان پرسش‌هایی است که قرار است در رساله برای آن‌ها پاسخ مناسب تهیه کنیم. پس می‌توانیم دربارگی پرسش‌ها خوب فکر کنیم و حتی از دیگران نیز کمک بگیریم؛ زیرا سؤال ایجاد یک موضوع را به خوبی نشان می‌دهد. نکته‌ی دیگر آن‌که باید موضوع مورد نظر دقیق و جزئی باشد، نه کلی؛ زیرا هر چه دایره‌ی موضوع تنگ‌تر باشد نتیجه‌ی حاصل مطلوب‌تر و علمی‌تر و جزئی‌تر خواهد بود. مثلاً اگر موضوع مورد تحقیق، ادبیات داستانی باشد، این عناوین قابل تحقیق خواهد بود:

۱- ادبیات داستانی جهان.

۲- ادبیات داستانی ایران.

۳- ادبیات داستانی سنتی یا جدید ایران.

۴- بررسی عناصر داستانی در ادبیات سنتی یا جدید ایران.

۵- بررسی عنصر شخصیت‌پردازی در ادبیات سنتی یا جدید ایران.

دامنه‌ی این موضوع، هر چه پابین‌تر می‌رویم تنگ‌تر و محدودتر می‌گردد؛ عنوان هشتم برای نوشتن یک تکلیف کلاسی مناسب است؛ عنوان نهم می‌تواند موضوع پژوهش پایان‌ترم قرار گیرد؛ موضوع چهارم عنوان یک رساله برای پایان دوره قلمداد می‌شود؛ عنوان سوم در خور

یکی از آداب مرسوم آموزش‌های دانشگاهی، رساله‌نویسی است، مثل رساله‌هایی که استادان به عنوان تحقیق و پژوهش هر درس از دانشجو می‌خواهند و با رساله‌ای که باید به عنوان پایان‌نامه نوشته شود. هدف از نوشتن رساله‌های دانشگاهی برای یک درس معین و با پایان دوره چند چیز است:

(۱) رساله نویسی

۱- آشنایی با منابع مختلف در یک زمینه‌ی خاص.

۲- آشنایی با شیوه‌های تحقیق و تقویت روح جستجوگری.

۳- ارائهٔ نظر کارشناسانه پیرامون موضوعی خاص.

۴- تشویق به مطالعه‌ی بیشتر و عمیق‌تر، پیرامون یک موضوع.

اما اغلب دیده می‌شود که دانشجو بان بدون در نظر گرفتن هدف، با هدف‌های رساله‌نویسی و بدون رعایت ضوابط و اصول نگارش رساله، صفحاتی را به نام تحقیق ارائه می‌دهند که فاقد ارزش پژوهشی است.

در اولین برخورد با یک موضوع پژوهشی، برای نوشتن رساله نیاز به برنامه‌ریزی داریم. در برنامه‌ریزی ابتدا باید درباره‌ی موضوع مورد تحقیق خوب فکر کنیم و به ابعاد موضوع بیندیشیم و مناسب‌ترین راه را برای پروردن موضوع انتخاب کنیم. مقصود از مناسب‌ترین راه استفاده از یک یا چند خصلت پژوهشی است، نظیر:

□ **تجلیل:** مطالعه‌ی اجزای یک کل و کوشش در راه توصیف روابط و مناسبات متقابل آن‌ها، مثلاً در علوم اجتماعی وقتی می‌خواهیم درباره‌ی اثرات اعتیاد سخن بگویم از آثار و عواقب تک تک معتادان یاد می‌کنیم.

□ **مقایسه:** بررسی وجوه تفاوت و تشابه دو چیز یا دو موضوع از طریق مقایسه‌ی آن‌ها. مثلاً مقایسه‌ی جامعه‌ی مدنی با جامعه‌ی بدوی و برشمردن ویژگی‌های جامعه‌ی مدنی در مقایسه با جامعه‌ی بدوی ذهن خواننده را روشن می‌سازد. در مقایسه باید دو چیز یا پدیده‌ای که با هم مقایسه می‌شوند، وجوه اشتراک یا افتراق داشته باشند.

□ **تعریف:** ارائهٔ تعریف جامع و مانع و همراه توضیحات کافی که موضوع مورد نظر را خوب بشناساند. در هر علمی به ناچار باید ابتدا دست به تعریف زد تا از طریق تعریف دقیق

نوشته باید ساده و خالی از ابهام و بی تکلف باشند. نه مطالب را آنچنان بلند و کشدار بنویسیم که از حوصله‌ی تحقیق و خواننده بیرون باشد و نه آنچنان موجز و کوتاه که در تفهیم محتوا با مشکل مواجه شویم.

۵- نتیجه: جمع‌بندی مطالب و یافته‌های یک رساله، کمک مؤثری به نتیجه‌گیری مناسب و مورد نظر نویسنده می‌کند. ممکن است نتیجه‌ی یک رساله بسیار عالی و تازه باشد و یا به عکس، نتیجه‌ی مطلوبی از مسأله‌ی مورد تحقیق به دست نیاید. در هر حال پژوهشگر در بخش پایانی رساله‌ی خود باید حاصل تلاش خود را چه مثبت و چه منفی ذکر کند.

۶- کتاب‌نامه: در این بخش نیز با توجه به حجم و گستردگی رساله می‌توان به چند شکل کتاب‌ها و منابع و مأخذ مهم را فهرست کرد، مثلاً بر اساس منابع اصلی و فرعی یا فهرست کتاب‌ها، مقالات، منابع فارسی، انگلیسی و

۷- ضمایم: بنا به خصلت یا خصلت‌های پژوهشی رساله‌ی مورد نظر، ضمایم هر رساله مختلف است. مواردی چون جدول‌ها، آمار و ارقام، نمودارها، نمایه‌ها، نقشه‌ها، عکس‌ها و تصاویر و ... می‌تواند با ذکر شماره در متن در این بخش فهرست شود.

۸- فهرست راهنما: این فهرست، راهنما و کلید مراجعه به متن خواهد بود و معمولاً به چند شکل در هم و یا مجزاً تنظیم می‌شود. مواردی که در فهرست راهنما بنا بر نوع تحقیق و موضوع آن معمولاً ذکر می‌شود فهرست کتاب‌ها، اعلام و اسامی خاص اماکن است. در برخی از آثاری که ارزش زبانی یا ادبی دارند، فهرست‌هایی چون واژگان، ترکیب‌ها، اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها، آیات و احادیث و ... نیز ذکر می‌شود.

پس از تهیه‌ی پیش‌نویس رساله، آن را ویرایش می‌کنیم یعنی از لحاظ رسم‌الخط، صحت املائی و نگارشی، نوشته را یک بار با دقت می‌خوانیم و آن را اصلاح می‌کنیم. چنان چه ممکن باشد، یک نفر صاحب‌نظر هم نوشته‌های ما را بازبینی کند بهتر است. اگر مقذور باشد، نواردهای نهایی را حروف چینی و تایپ کنیم بهتر است در غیر این صورت تحقیق خود را با خط زیبا و با رعایت پاکیزگی بر یک روی برگ، با فاصله، پاکویس و به تعداد مورد نیاز از آن تکثیر و سرانجام جلد می‌کنیم.



تألیف یک کتاب است و عنوان اول و دوم پژوهش دامنه‌داری است که کلی‌سالیان دراز می‌توانند به انجام رسد.

اکثران زمان مرجع‌شناسی و یافتن منابع تحقیق فرا رسیده است. با به دست آوردن سوابق پژوهشی و مرور نوشته‌هایی درباره‌ی موضوع مورد نظر باید ببینیم نقاط ضعف پژوهش‌های گذشته چه بوده و ما در چه ابعادی از موضوع باید بیشتر مطالعه و جست و جو کنیم. طبق آن چه در درس مرجع‌شناسی خواندیم به منبع یا منابع دست اول آن موضوع مراجعه می‌کنیم و فهرست تمامی منابع را بر روی برگه‌هایی می‌نویسیم. برای مثال در مراجعه به برگه به این عبارات درباره‌ی ادبیات داستانی بومی‌خوئیم:

- عناصر داستانی، جمال میرصادقی، تهران، شفا، ۱۳۶۴.
- ادبیات داستانی، جمال میرصادقی، تهران، شفا، ۱۳۶۶.
- قصه، داستان کوتاه، زمان، جمال میرصادقی، تهران، آگاه، ۱۳۶۰.
- قصه‌نویسی، رضا براهنی، تهران، اشرفی، ۱۳۶۸.
- هنر داستان‌نویسی، ایراهیم یونس، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۱.
- تاملی در باب داستان، محسن سلیمانی، تهران، حوزی هنری سازمان تبلیغات، ۱۳۶۵.
- صد سال داستان‌نویسی در ایران (۲ جلد)، حسن میرعابدینی، نشر چشمه، ۱۳۷۶.
- لوازم نویسندگی، نادر ابراهیمی، تهران، فرهنگیان، ۱۳۶۹.
- مراحل خلق داستان، محمد حنیف، حوزی هنری سازمان تبلیغات، ۱۳۷۲.

و ...

اینک وقت یادداشت برداری رسیده است. طبق آن چه در درس یادداشت برداری گفتیم، یادداشت‌هایی به طریق نقل عین مطلب، تلخیص، برداشت کلی و یا ترجمه آماده می‌کنیم. کار یادداشت برداری را تا آن جا ادامه می‌دهیم که مطمئن شویم مواد لازم برای نوشته‌ی تحقیقی ما فراهم شده است. یادداشت‌ها را بر اساس موضوعات اصلی و فرعی مقاله، طبقه‌بندی می‌کنیم. اکنون قادر خواهیم بود رؤس مطالب و سرفصل‌ها را با توجه به یادداشت‌های فراهم آمده تنظیم کنیم. داشتن ساخت منطقی برای یک رساله بسیار ضروری است؛ زیرا به نویسنده کمک می‌کند تفکر خود را در قالب درون‌مایه و مضمون، شکل بخشیده و انجام دهد.

ساخت کلی هر رساله معمولاً چنین است:

۱- صفحه‌ی عنوان.

۲- پیش‌گفتار: شامل بیان اهداف تحقیق، زمینه‌ها و سوابق تحقیق، ویژگی‌های این رساله، شماری کلی مسائل هر فصل، سیاسگرازی از کسانی که در این تحقیق کمک کردند.

۳- فهرست: شامل عناوین بخش‌های عمده‌ی رساله (مقدمه، فصل‌های اصلی و فرعی، کتاب‌نامه، ضمایم، راهنما)

۴- متن رساله: دربرگیرنده‌ی محتوا و موضوع تحقیق است که باید با سازماندهی منظم و منطقی، دعوای طرح شده را اثبات کرد. در این کار رعایت دقت و امانت بسیار مهم است. اثر

«فروسی زمانه» خوانند. ^(۱۱) این قوانین این پوشش را پدید می‌آورد که ایسا ممکن نیست که ریکتور هوگو در عین توجه به سرگذشت ویدک، در نمایش بخشایش و مرثت کشیش شعور دینی نسبت به ژان و ژاناک، تحت تأثیر حکایت زاهد تیر بزی در بوستان سعدی واقع شده و در بر تو قرینگی نویسنده خود در این زمینه حسن تلفیقی به عمل آورده باشد؟

در هر حال بر اثر سوابق ذهنی مذکور اینکه در صدمم در این فصل از کتاب حاضر حکایت مورد نظر از بوستان را موضوع بحث قرار دهم تا با جو انوردی پارسی از ایران نیز آن گونه که سعدی آن را به شعر درآورده است آشنا شویم، اما قیلا نکتهای را باید در نظر داشت.

بوستان سعدی، چنان که در مقدمه‌ی آن کتاب نوشته‌ام، عالم ایثار و انسانیت و تسامح است به معنی کامل کلمه، بی آن که این مفهوم عالی و شریف در مرز نژاد و رنگ و پیوند محصور بماند. نکات اخلاقی منظر روی چه بسا که برای هر انسانی در هر جای جهان، مقبول و دلپذیر باشد. از این رو، ژانف والدو امروسو، شاعر امریکایی، سعدی را «شاعر دوستی، عشق، ایثار و صفای آرامش» می‌شناسد و «لطیف طبع و حکمت عملی و عواطف اخلاقی» او را می‌ستاید و از «کلیت و شمول جهانی قوانین اخلاقی» در نظر وی یاد می‌کند. ^(۱۲) یا هدر، شاعر و حکیم آلمانی، از سعدی به عنوان معلم مطبوع اخلاقیات نام می‌برد و فی‌هام پور رگنستاک، خاورشناس اتریشی، به سال ۱۸۱۸ از مایوس بودن نوع سعدی برای جهان غرب سخن زند و حتی دو بیت او را برای سنگ مزار خویش انتخاب کرد (۱۸۵۶). چنین شاعری با دیدی گسترده و وسعت مشرب و روحیه‌ای بشر دوستانه بوستان را سروده است. اما حکایت مورد نظر در بوستان از این قرار است:

عزیزی در اقصای تیربیز بود
شمی دید چایی که دزدی، کمند
کسان را خیر کرد و آشوب خاست
چو نسامردم آواز مردم شنید
سهمی از آن گیسو داز آمدش
ز رحمت دل پیارسا مسوم شد
به تباریکی از پیسی فسران آمدش
که: «پیارا مسرو کاشنای توام
نبدیم به مردانگی چون تو کم
یکسی پیش خصم آمدن مردوار
بسدین هر دو خصلت غلام توام
نست رای باشند به حکم کرم
سرایسیست کوتاه و در بسته سخت

مقاله نویسی

مقاله‌ی زیر را با هم بخوانیم:

بزرگواری

چند سال پیش از این، هنگام تصحیح بوستان سعدی، بین حکایت زاهد تیر بزی در باب چهارم بوستان با رفتار کشیش فرانوسی نسبت به ژان و ژاناک نوعی شباهت می‌دیدم و گاه گاه راجع به آن دو می‌اندیشیدم.

شباهت رفتار کشیش فرانوسی در بینایان با جو انوردی زاهد تیر بزی در بوستان در خور توجه است، خاصه آن که ریکتور هوگو از نخستین کسانی بود که از میان شاعران فرانوسی به آثار ادبی ملل آسیا علاقه پیدا کردند. وی به ادبیات فارسی و از جمله به آثار سعدی رغبت نشان داد چنان که تأثیر گلستان در شریقات او دیده می‌شود. می‌دانیم که در سال ۱۶۹۶ م، همراز سفرنامه‌ی اولاریوس و ترجمه‌ی آلمانی گلستان، ترجمه‌ی آلمانی بوستان نیز با عنوان *بلاغ درخت فارسی* از روی ترجمه‌ی دیندی آن (۱۶۸۸ م) انتشار یافت. ^(۱) جانری ماسه جزوه ترجمه‌های بوستان از کتابی به زبان فرانسه به نام *سنت‌های شرقی یا اخلاقیات سعدی* ^(۲) (۱۷۶۲ م) یاد می‌کند که مترجم آن تاشناس است و می‌نویسد محققاً این کتاب از روی ترجمه‌ی سال ۱۶۹۶ اقباس شده است. بر سال ۱۸۷۸ م. فریز فالکر متجنانی از بوستان را به زبان انگلیسی ترجمه و منتشر کرد. در سال ۱۸۵۰ م. دکتر ک. هرگراف بوستان را از متن فارسی به زبان آلمانی ترجمه نمود. شلختن - وسورد ^(۳) نیز ترجمه‌ی منظوم خلاصه‌ای از بوستان را به سال ۱۸۵۲ در وین به طبع رسانید. این ترجمه‌ها پیش از چاپ بنیویان دو سال ۱۸۶۲، منتشر شده بود. در خور یادآوری است که استفاده از ترجمه‌های انگلیسی و آلمانی برای ریکتور هوگو امکان داشته است. به علاوه تأثیر مطالعات شرقی و ایرانی در افکار او چندان بوده که وی را «خاورشناس ترین شاعر رمانتیک فرانسه» شمرده‌اند. حتی بر اثر آن که هوگو نیز مانند فردوسی - که از قهر سلطان قدرتمند روزگار خج‌پش، سلطان محمود غزنوی، نبید پیشید - به واسطه‌ی مخالفت با ناپلئون سقم مذمت سی سال در تبعید به سر برد، پس از مرگ او معاصرانش وی را

۱. سرخورد اندیشه‌ها ص ۱۲۸ - ۱۳۵
۲. نو هنگی جهانپور، امرسی، ایران نامه، ص ۷۰۴ - ۶۹۰

۱. در ماسه، تحقیق درباره‌ی سعدی، ص ۱۳۸۵ ایران نامه، بزرگ علوی، اندر ترجمه‌ی گلستان و بوستان سال ۶۸۶ م، شماره‌ی ۴، تابستان ۱۳۶۴، ص ۶۸۶
۲. همان منبع
۳. همان منبع

او. اما مهم‌تر از همه آن که پارسا دزد را به خانه‌ی خویش راهمایی می‌کند و رخت و جامه‌ی ناچیز خود را شصت دزدی او قرار می‌دهد تا شیرو تا کام دست خالی و محروم بازنگردد. در این رفتار است که کشیش «پیتوپایانه» به «ژاله تبریزی» نزدیک می‌شود. فریاد برآوردن مرد پارسا نیز بدان منظور است که دزد «چامه» در غل «قرار اختیار کند و به سلامت برود و صاحب خانه را به چا بنیارد. دشتی نوشته است: «نیکی کردن با بدان درست، ولی آیا تا این حد که او را در دزدی بازی کنند؟ آیا به جای نشان دادن راه دزدی بهتر نبرد نیک‌مرد بدون صحنه‌سازی و بدون ریا و تزویر، قنای خود را به وی می‌داد؟» اگر سعدی داستان را چنان برآورده بود که دشتی پیشنهاد کرده حکایت، حادثه و کششی نداشت. به علاوه مرد پارسا می‌خواست اینار و بخشش او پوشیده بماند و این خود غایت جوالمردی است. اما پس از آن که شیرو توانست بگریزد:

دل آسوده شد مرد نیک اعتقاد / کسه سرگشته‌ای را بسرامد مراد
خسبش کسه بر کس ترحم نکرد / بسپششود بروی دل نسیم‌مرد
عسجیب نساید از سبیزت بخردان / کسه نسیمی کنند از کرم بسا بدان
در اقبال نسپکان بدان مسوزیند / و گرچه بدان اهل نسیمی نسیند

مرحله‌ی سؤم حکایت در آیات ۲۲ - ۲۱ مندرج است: احساس رضایت درونی مرد زاهد به سبب آن که سرگشته‌ای به مراد خود رسیده است. اوج اندیشه در آیات ۲۳ - ۲۲ مذکور است: به آن پایه از کف نفس و گذشت و علو روح رسیدن که بر چنان خبیث دور از رحم بتوان بزرگوارانه پیشود؛ یا نیکی کردن با بدان که از یخ‌زدان ساخته است و پس، فرجام سخن (ب ۲۴) دنباله‌ی همین معنی است و گسترش آن و تشویق و تأیید چنین بزرگواری‌ها.

همان‌طور که به خاطر سعدی نیز گذشته و عبارت «عجب باید» یادآور آن است، بعید نیست برخی بپرسند شصت بر دزد چه معنی دارد؟ یا احیاناً بر شاعر خرده بگیرند که جای دیگر وی بر خلاف این گفته و کثیر دادن به بدکاران را سفارش کرده است! سعدی نمی‌گوید هر چا دزدی تا کام دیدید، راه دزدی او را هموار سازید، بلکه مقصود او نمایش طبیعی است که به درجه‌ای از محبت به نوع بشر و گذشت و تسامح و بزرگواری رسیده‌اند که می‌توانند رفتار زشت دیگران را در سایه‌ی بخشایش نبینند. در دنیایی که آدمی غالباً گرفتار بدخواهی و خشم و کین و انتقام است، فزاینده‌ی این مایه صفای باطن نیز ضرورتی است از نظر دیگر و برای تبدیل رفتار نوع بشر. مگر نه آن که هوگو نیز در «پیتوپایان» با بیان واکنش مهرآمیز کشیش در برابر سرفت «ژان والزان» چنین روح‌پریمی را وصف کرده است؟ «ژان و پلیس» در آن کتاب نمودار نظمی خشک و بی‌گذشت است و کشیش دینی مظهر شفقت. گمان نمی‌کنم کسی از خوانندگان «پیتوپایان» باشد که اولی را بر دومی ترجیح دهد...

حکایت زاهد تبریزی گوشه‌ای از جهان زیبا و دلنواز بوستان سعدی را در بر دارد؛ جهانی که از نور شفقت و محبت و انسان دوستی و گذشت و عطفوت روشن است و به همین جهت، هر کس از هر ملت و نژاد و کیش و آیین بی اختیار دل به سعدی و سخن او می‌سپارد.

خوش دادم این سطور را با ترجمه‌ی دو مصراع از شعر «سعدی» امروسی، که در گرامی داشت

کسلوخی دو بسالای همسر بنفتم / بکسی پسای بر دوش دیگر نسفتم
به چندان که در دست افتد بسار / از آن به که گوردی تهیست بسار»
شخصیت برجسته‌ی حکایت، زاهد است؛ مردی خداپرست، پارسا، اهل بیاداری و شب خیزی. این خصایص مناسب رفتار و اشاری است که بعد از او به ظهور می‌رسد. چنان‌که در پیتوپایان نیز از مردی کشیش و روحانی چنان گذشتی به ژان والزان بروز می‌کند. به علاوه شب زنده‌داری مرد زاهد دلیلی است که چگونگی نیم‌شب که همگان خفته‌اند او متوجه کمند انگذدن و به بام آمدن دزد شده است. در هر سه بیت اول کمال ایجاز پیدا است: در توصیف زاهد و سبزی او، زمان و محل واقعه، کمندافکنی دزد و بر بام شدن، فریاد برآوردن زاهد و خبر کردن مردم - که عکس‌العملی طبیعی و ظاهری، شور و غوغای خلق و چوب به دست حمله آوردن. این همه مطالب را سعدی در کمال اختصار و با کلماتی گزیده و رسا بیان کرده است. لطف ایجاز او در قیاس خلاصه‌ی منثور مطالب در سطور بالا با سه بیت آغازین حکایت معلوم می‌شود. در آیات چهارم و پنجم کلمات متجانس «نامردم» و «مردم» حضور و واکنش دزد و ساکنان محله را در این واقعه نمایان‌تر کرده و نیز هراس دزد و فرار او را.

آنچه تاکنون از زاهد سر زده، رفتار است عادی در برابر مشاهده‌ی دزدی سرگرم سرفت، اما در مرحله‌ی دؤم شخصیت عاطفی و منوری زاهد بروز می‌کند: دل‌سوزی بر محرومی دزد و رحمت بر او. آیات ۱۱ - ۷ نمودار آن است که چگونگی مرد پارسا در تاریکی شب پی دزد را گرفته و از راهی میان‌بر بدو رسیده است، با وی به گفت و گو پرداخته و با بیان نوم و گرم و حسن تعبیر، فرار او را یکی از دو جلوی مردانگی و جنگاوری فرا نموده است. اگر مردوار پیش خصم آمدن نشانه‌ی شهادت است، چنان‌که در یزدان از خطر نیز کم از آن نیست. آن‌گاه پس از ستایش مهارت و جبرگی دزد در کار خود و اظهار فروتنی و ارادت نسبت به او، پیشنهاد می‌کند که امشب قناعت و دزد و همراه او و با کمک وی به سرایی کوچکی دستبرد زبند، به خصوص که صاحب خانه نیز در سرای نیست. لحن محاوره که در آیات ۱۱ - ۹، ۱۵ - ۱۳ به کار رفته، در خورد توچه است. هم از لحاظ اقتضای مقام و هم از نظر اختصار و لطف بیان و حسن تأثیر. اینک بقیه‌ی حکایت:

بسه دانداری و چسا پلوسری و فسن / کشیدش سموی خنایه‌ی خورینشن
جسواسمرد شب و فرفرو داشت دوش / به کشش برآسمد خداوند هوش
بغلطان^(۱) و دستار و رختی که داشت / ز بسالا بسه دامسان او در گسناست
وژان چسا برآورد غوغا که: دوزدا / ثواب ای جواسان و پساری و مزده
بسه در جت از آتشسوب دزد دضل / دوان، جساممادی پسا رسا در بسغل
در آیات بالا چند حادثه که وقوع یافته با جمله‌هایی بسیار کوتاه نمایش داده شده است: سخنان دلنواز زاهد، دزد و به سوی خانه‌ی خود بردن، طرز بالا رفتن از دیوار خانه، ربودن رخت و لباس، بانگی بر داشتن زاهد و اهل گوری را در برابر دزد به پاری خواستن، فرار دزد و حالت

^(۱) قنای می‌آستین یا آستین بسیار کوتاه که در زیر فرجی (نوعی جامه‌ی صوفیان) می‌پوشیده‌اند.

الگوهای محیط روح و روان و با اثرات مطالعه در نگارش، صحیح و ...
دقت، آمات، سادگی بیان، منطق و استدلال، از ویژگی‌های اصلی این گونه مقالات است.

۲- مقالات توصیفی

در این گونه مقالات نویسنده می‌کوشد تا با دقت و روشنگاری و شرح دقیق صحنه‌ها و وقایع و حوادث و مسایل، زشتی‌ها و زیبایی‌ها را برای خواننده و محاور سازد.

۳- مقالات تحلیلی

در برخی مقالات سیاسی، اجتماعی، یا ادبی و هنری صرفاً با تکیه بر ذهن و احساسات، مطالعاتی برخی منابع به نگارش دست می‌زنیم. آمار، آزمایش، تجربه و نمونه‌پردازی در این گونه مقالات کمتر و خجالت دارد.

مقالات بر حسب اجزای نوع بیان به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- مقاله‌ی جدی: که بر اساس استدلال و منطق با تحقیق نوشته می‌شود.

۲- مقاله‌ی انتقادی: که درباره‌ی تکیه و بد یک موضوع اجتماعی، سیاسی، ادبی و هنری به دور از اغراض و سلیقه‌های شخصی، ارزیابی، نقد و داوری می‌شود.

برخی از مقالات انتقادی به شیوه‌ی طنز و با لحن فکاهی حقایق و مسائل مختلف را متعکس می‌سازند.

□ پس به طور خلاصه انواع مقاله چنین است:

۱- از نظر زبان: الف: علمی، ب: ادبی، ج: روزنامه‌ای

۲- از نظر موضوع: الف: فرهنگی، ب: اجتماعی، ج: سیاسی، د: فلسفی، ه: و ...

۳- از نظر نوع نگارش: الف: پژوهشی، ب: تحلیلی، ج: توصیفی

۴- از نظر لحن و بیان: الف: جدی، ب: انتقادی، ج: عاطفی و ...
یک مقاله‌ی خوب در مجموع باید:

۱- ساده، گویا و دارای یک فکر مرکزی و یک نکته‌ی محوری باشد.

۲- بین مطالب آن پیوستگی و تسلسل منطقی وجود داشته باشد. (یعنی از جایی آغاز شود و در نقطه‌ای معلوم پایان پذیرد)

۳- جامع و مانع باشد، یعنی شامل نکات مهمی نکات مربوط به موضوع، مانع نکات خارج از موضوع باشد.

۴- ابتکار، نوآوری، تنوع و تازگی در نگارش و روش ارائه‌ی مطالب دیده شود.

۵- نگارش ساده و بی‌پیرایه، دلنشین و رسا باشد.

۶- مطالب تکراری نداشته باشد و در کوتاه‌ترین عبارات، مفاهیم را منتقل کند.

۷- برای سهولت انتقال مطالب در صورت لزوم از آمار، ارقام، شواهد، نمودار و ... استفاده شود.

۸- ارجاعات و پانویس‌ها دقیق باشد و تمامی منابع و مأخذ مورد استفاده در پایان مقاله ذکر شود.

شاعر بزرگ ایران سروده شده است، به پایان آورم.

سعدی سخنان نورنا دور جای‌ها خوراهد رسیده.

در شعر سعدی خورشیدها طلوع و غروب می‌کند.

با تلخیص از کتاب: «چشمه‌ی روشن»

دکتر غلامحسین یوسفی

آن چه خواندید، مقاله‌ای علمی در نقد و تحلیل یکی از حکایت‌های بوستان بود. این مقاله:

- از حدود سه هزار کلمه تشکیل شده بود.

- از طرح مشخص و نظم و حرکتی منطقی پیروی می‌کرد.

- میان بخش‌های مختلف آن، هماهنگی و ارتباط وجود داشت.

- درباره‌ی یک موضوع خاص تدوین شده و حاوی اطلاعات تازه‌ای بود.

- در آن به منابع و مأخذی ارجاع شده بود.

و ...

مقاله (۱) قالب نگارشی است، که برای مقاصد خاصی تهیه می‌شود و مثل هر نوشته‌ای انواع گوناگون دارد. مثلاً به اعتبار موضوع شامل انواع زیر است:

۱- اجتماعی ۲- علمی ۳- ادبی ۴- آموزشی

۵- فلسفی ۶- سیاسی ۷- تاریخی ۸- روزانه‌ای

۹- حرفه‌ای ۱۰- ورزشی ۱۱- هنری و ...

زبان نگارش مقاله به تناسب موضوع و مخاطب می‌تواند انواعی داشته باشد: روزانه‌ای،

ادبی، علمی، کوکانه و ... حجم مقالات نیز متفاوت است از مقالات کوتاه گرفته تا مقالات بلند.

البته باید به نظر داشت معمولاً حجم مقالات بین ۵۰۰ تا ۵۰۰۰ کلمه است؛ مطلبی کمتر از این، میزان آن نمی‌توان مقاله دانست و بیشتر از این مقدار نیز از حد مقاله خارج است و رسانه

محسوب می‌شود. مقالات بر اساس چگونگی تهیه به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱- مقالات پژوهشی و تحقیقی

اساس تهیه این گونه مقالات، آزمایش، تحقیق، تجربه، آمار و اسناد بر پایه‌ی منطق و استدلال است و حدس و گمان، احساس و تخیل، در آن‌ها جای ندارد.

مثلاً وقتی می‌خواهیم درباره‌ی «عوارض بدخونی بر بدقنیه» مقاله‌ای بنویسیم، اساس این

مقاله را یک پژوهش آماري تشکیل می‌دهد و برای نوشتن آن باید از شیمی‌های گوناگون

جمع‌آوری اطلاعات مثل مطالعه پرس‌وجو، مشاهده (رک‌گزارش نویسی) به خوبی بهره

بگیریم، تا بتوانیم این فرض را ثابت کنیم. به همین ترتیب است تهیه‌ی مقاله‌ی درباره‌ی تأثیر

۹- جملات و عبارات به نثر معیار فارسی فصیح و با اسلوب نگارش یافته باشند.

۱۰- زبان و بیان نوشته از ابتدا تا انتهای مقاله یک دست و منسجم باشد.

۱۱- از توضیح و تفسیر، چالپوسی، غرض ورزی و کاربرد الفاظ نامناسب و رکبک جداً به دور باشند.

۱۲- نکات دقیق ویرایش، نشانه گذاری و پاراگراف بندی، در آن رعایت شود.

۱۳- فصل های اصلی و فرعی آن به خوبی تهیه شده باشد.

۱۴- صمیمیت و صداقت و ایمان و اعتقاد به آن چه نوشته می شود، در سرتاسر نوشته مشهود باشد.

۱۵- حجم مقاله با انتظار و سطح مخاطب و اهمیت و گستردگی موضوع، تناسب و هماهنگی داشته باشد.

۱۶- شروع مناسب و فضا سازی و پایان بندی جذاب و در ارتباط با موضوع، بر حسن تأثیر مقاله می افزاید.

مراحل تهیه مقاله:

۱- انتخاب موضوع

۲- مطالعه ی دقیق موضوع

۳- تفکر درباره ی موضوع

۴- جمع آوری اطلاعات

۵- طرح مقاله

۶- یادداشت برداری

قسمت های مختلف یک مقاله:

۱- عنوان

۲- فهرست

۳- مقدمه

۴- متن

۵- نتیجه

۶- منابع و مأخذ

□ نویسنده ی مقاله باید از شرایط زیر برخوردار باشد:

۱- آزاداندیشی، استقلال رأی، و شجاعت در بیان مطالب.

۲- تسلط و آگاهی از موضوع.

۳- صداقت و راست گفتاری و رعایت اصول اخلاقی (پرهیز از تفسیر، چالپوسی، توهمین و غرض ورزی)

۴- رعایت امانت در نقل مطالب.

۵- دقت و توجه.

نامه نگاری

در سال های پیش، با نامه نگاری و شیوه ی نگارش آن آشنا شدید و دانستید نامه ها در
گونه اند:

الف - نامه های خصوصی و دوستانه

ب - نامه های رسمی و اداری

اکثر ن تگات بیشتر و تازه تری را پیرامون نامه های رسمی می آموزیم. نامه های رسمی ممکن
است از سوی یک شخص به وزارت خانه، نهاد، سازمان دولتی، شرکت، بانک و ... به منظور
تقاضای شغل، انتقال، دریافت وام، تسلیم دادخواست، شکایت، انعقاد قرارداد و ... نوشته شود.
برای نمونه:

باسمه تعالی

۷۷/ن/۱۴

رئیس محترم سازمان جنگل ها و مراتع استان گیلان

با عرض سلام و احترام

این جانب عتّاس خداداد دارای درجی کارشناسی در رشته ی جنگل داری
مایل به خدمت در آن سازمان هستم. خواهشمند است دستور فرمایید در
صورت نیاز نسبت به استخدام اقدام لازم به عمل آید. به پیوست مدارک لازم
تقدیم می گردد.

با تشکر: عتّاس خداداد

مدارک پیوست:

۱- تصویر دانشنامه ی کارشناسی و مدرک دیپلم

۲- فتوکپی تمامی صفحات شناسنامه

۳- دو قطعه عکس

نشانی: استان گیلان، شهرستان فومن، کوی سردار جنگل، پلاک ۱۸

در نگارش نامه برای سازمان های دولتی به چند نکته توجه داشته باشید:

- ۱- نامه بر روی کاغذ تمیز، با قطع مناسب و بر یک رو نوشته شود.
- ۲- بخش های مختلف نامه طبق نمونه نوشته شود (تاریخ سمت راست، عنوان، کلمه ی

در نامه‌ی بالا برای رعایت اختصار، فعل‌ها بدون وجود قریبه، حذف شده و تاریخ نیز ذکر نشده است.

شکل درست نامه چنین است:

باسمه تعالی
جناب آقای علی احمدی
با عرض سلام
بدین وسیله وصول نامه‌ی مورخ ۷۷/۴/۱۰ را اعلام می‌دارم و اضافه می‌کند مدارک ارسالی جنابعالی ناقص است، لذا بازگردانده می‌شود. خواهشمند است طی ده روز آینده نسبت به تکمیل مدارک خود اقدام نمایید در غیر این صورت نام شما از شمار متقاضیان درخواست شغل حذف می‌گردد و این اداره هیچ‌گونه مسئولیتی را نمی‌پذیرد.

با تشکر - کارگزینی اداره‌ی کشاورزی

باسمه تعالی
مقام محترم و معزز و مکرم اداره‌ی مختاریات شهرستان باپسر
سلام علیکم
قربانت گروم، فدایت شوم، در پاسخ به نامه‌ی شما و عطف به نامه‌ی قبلی‌ام مبنی بر عدم موافقت با انتقال این جانب به شهرستان میبد عاجزانه تمنا دارم با درخواستم موافقت فرمایید، زیرا به گفته‌ی پزشک معالجم سکونت در نقاط مرطوب باعث تشدید بیماری این جانب می‌گردد. چنانچه چه با این تقاضا موافقت ننمایید از دست شما به مقامات استان و وزارتخانه شکایت می‌کنم، آیا این حق طبیعی یک کارمند شریف نیست که پس از سالیان دراز خدمت، تقاضای انتقال نماید؟ شما می‌فرمایید با این بیماری در این اداره بمانم و بسوزم؟ آیا از نظر اصول اخلاقی درست است؟ آیا مگر شما انسان نیستید و عاطفه ندارید؟

این نامه چند اشکال اساسی دارد:

- ۱- ابتدای نامه رئیس اداره یا عناوین و القاب بی اندازه و بی مورد، مخاطب قرار گرفته است.
- ۲- آغاز نامه به شیوه‌ی نامه‌های دوستانه است: قربانت شوم.

احترام‌آمیز و ...
۳- عنوان نامه دقیق، مشخص و با رعایت کلماتی احترام‌آمیز مناسب ذکر شود. عنوان نامه می‌تواند با ذکر سمت گیرنده باشد:

جناب آقای ... رئیس محترم اداره‌ی ...
مقام محترم وزارت آموزش و پرورش، جناب آقای ...
و یا بدون خطاب نام و مقام گیرنده:
اداره‌ی کل صنایع و معادن استان ...
بانک ملی شعبه‌ی ...

۴- نامه‌های اداری باید خلاصه، صریح و مستند نوشته شود. بی‌روست‌های نامه را در اصل نامه ذکر کنیم.

۵- چنانچه نامه را شخصاً به اداره‌ای تحویل می‌دهیم، از دبیرخانه شماره‌ی ثبت نامه را به عنوان رسید بگیریم و اگر با پست می‌فرستیم نشانه‌ی دقیق گیرنده و خردمان را بنویسیم. هر از نامه‌ها یا مدارک و اسنادی که به اداره یا شرکتی تحویل می‌دهیم، تصویری برای خود تهیه کنیم.

۷- نامه‌های اداری نباید آموزانه، تحکم‌آمیز، توأم با تهدید باشد. از تملق و چاپلوسی و التماس نیز پرهیز کنیم.

بخش دیگری از نامه‌های اداری از سوی سازمان یا مؤسسه یا نهادی برای افراد در پاسخ به درخواست یا دعوت به همکاری، اظهار یا حکمی فرستاده می‌شود. معمولاً این نامه‌ها بسته به فرستنده و موضوع نامه، دارای شکلی خاص و فرم واحدی هستند.

گروهی از نامه‌های اداری هستند که بین دو سازمان یا دو نهاد یا بخش‌های مختلف یک سازمان نوشته می‌شوند. این گونه نامه‌ها نیز دارای الگوهای از پیش نوشته شده‌ای هستند. اکنون به بخشی از اشکال اساسی نامه‌های اداری اشاره می‌شود تا هنگام نگارش این گونه نامه‌ها، دچار خطا و اشتباه نشویم.

باسمه تعالی
جناب آقای علی احمدی
با عرض سلام
بدین وسیله وصول نامه‌ی مورخ ۷۷/۴/۱۰ را اعلام و اضافه می‌کند مدارک ارسالی جنابعالی ناقص است، لذا بازگردانده، خواهشمند است طی ده روز آینده نسبت به تکمیل مدارک خود اقدام، در غیر این صورت نام شما از شمار متقاضیان درخواست شغل حذف و این اداره هیچ‌گونه مسئولیتی را نمی‌پذیرد.

با تشکر - کارگزینی اداره‌ی کشاورزی

در این نامه چند نکته قابل تذکر است:

- ۱- نامه تاریخ و کلمه‌ی احترام‌آمیز در شروع ندارد.
- ۲- بیش از اندازه از واژگان غیر فارسی استفاده شده است.
- ۳- چند لغزش زبانی در آن دیده می‌شود، مثل «سایر اسایید دیگر» که حشو است و با تکمیل تقایض» (کامل کردن نقص‌ها)
- ۴- چند فعل بدون قرینه حذف شده‌اند.
- ۵- در یک جمله دو بار «را» نشانه‌ی مفعولی آمده است.
- همین نامه را می‌توان خیلی ساده‌تر و گویاتر نوشت:

۷۷/۴/۱۲

باسمه تعالی

جناب آقای عباسعلی احمدی

دانشجوی دوری کارشناسی زبان و ادبیات

با سلام و احترام

پژوهش شما را خواندم، تعدادی از لغزش‌های نگارشی نوزدهمی شما را با نام نقد اشعار پروین اعتصامی» به پیوست همین نامه نوشتم، امید که با کوشش خود و یاری گرفتن از استادان دیگر در رفع کاستی‌های نوزدهمی خود بکوشید.

با تشکر - امضا

چند نمونه نامه‌ی اداری:
تقاضای وام:

باسمه تعالی

۷۷/۱/۱۴

رئیس محترم بانک مسکن - شعبه‌ی دامغان

احتراماً این جانب حسین خانبنده کارمند رسمی اداری تهران، دارنده‌ی حساب پس‌انداز خرید مسکن به شماره‌ی ۸۰۵۱۲/۲ هستم. نظر به این که مدت توقف پس‌انداز این جانب تا تاریخ ۷۷/۱/۱۰ برابر اخذ وام به مبلغ سی میلیون ریال می‌گردد، خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به پرداخت وامی با اقساط بیست ساله با توجه به مدارک پیوست اقدام گردد.

مدارک پیوست:

۳- در نامه اظهار عجز و التماس شده است.

۴- اشاره به پاسخ نامه‌ی اداره، بدون ذکر شماره یا سابقه‌ی آن است. ضمناً ضرورتی به عطف و اشاره به نامه‌ی قبلی خود ندارد.

۵- بدون ارائه‌ی هیچ مدرک مستند و معتبری به گفته‌ی پزشک معالج استناد کرده.

۶- بیماری خود را بدون آن که ضرورت داشته باشد شرح داده است.

۷- در پایان نامه رئیس اداره تهدید شده است.

۸- نویسنده بدون هیچ ضرورتی دست به موطنه زده و کلام را به درازا کشانده است.

۹- نامه بدون امضا و تاریخ است، که در این صورت هیچ ارزشی ندارد.

این نامه می‌توانست برای آن که تأثیر بیشتری بگذارد و مستندتر باشد، چنین نگاشته شود:

باسمه تعالی

۷۷/۱/۱۲

رئیس محترم اداره‌ی مختاریات شهرستان بابلسر

سلام علیکم

احتراماً، بازگشت به نامه‌ی شماره‌ی ۱۱۰/۱۲۴۰ به تاریخ ۷۷/۱/۱۰ مبنی بر عدم موافقت با انتقال این جانب حسین علی محمدی کارمند امور مشترکین آن اداره به شهرستان میبد خواهشمند است با توجه به نظر کمیسیون پزشکی (پیوست همین نامه) بار دیگر تقاضای بنده را بررسی کرده، در صورت امکان با آن موافقت نمایید. قبلاً از عنایتی که در حق بنده دارید، سپاسگزارم.

پیوست: ۵ برگ نظر کمیسیون پزشکی شهرستان و استان

با تشکر - حسین علی محمدی

امضا

باسمه تعالی

آقای عباسعلی احمدی، دانشجوی دوری کارشناسی زبان و ادبیات تحقیق شما به وراثت این جانب رسید. تعدادی از اشتباه‌های مکتوب ارسالی شما را تحت عنوان «نقد اشعار پروین اعتصامی» را طی همین موقومه تحریر، امید که با بذل مسامحه‌ی خود و هم معاضدت سایر اسایید دیگر در تکمیل تقایض خود بکوشید.

با تشکر - امضا

درخواست انتقال:

باسمه تعالی

۷۷/۴/۱۳

رئیس محترم دانشکدهی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

با عرض سلام

با توجه به مشکلات فراوان این جانب حسین جعفری دانشجوی رشتهی جغرافیای آن دانشگاه درباری بیماری مبتد و لاعلاج پدرم و ضرورت حضور بنده به عنوان تنها فرزند وی در پیگیری امور مربوط به بیماریش، خواهرشمند است ترمین دهم، سال تحصیلی جاری را به مدت دو ترم در دانشگاه شهید باهنر کرمان میهمان شوم. به پیوست موافقت کتبی آن دانشگاه تقدیم می شود. پاسخ مثبت به این نامه جز آن که از مشکلات تحصیلی این جانب تا حدود بسیاری می کاهد، تاثیر عاطفی شدیدی بر پدر رنج کشیده ام در این لحظات بیماری خواهد نهاد.

با تشکر - حسین احمدی

باسمه تعالی

۷۷/۷/۱۳

مدیر محترم گروه ریاضی

با سلام

این جانب حسین خدایی دانشجوی ورودی ۷۶ به شمارهی دانشجویی ۱۷۳۹۱۰/۱۴ در نیم سال جاری به دلیل مشکلات خانوادگی قادر به گذراندن ۶ واحد از مجموع ۲۰ واحد انتخابی خود نیستم. خواهرشمند است با طرح موضوع در شورای گروه اجازه فرمایید این ۶ واحد علیرغم سیری شدن زمان حذف و اضافه از مجموع واحدهای این جانب حذف گردد. ان شاءالله در ترم بعد و ترم تابستانی به نحو مطلوبی جبران خواهم شد.

با تشکر - حسین خدایی

- ۱- تصویر قولنامهی خرید جهت کارشناسی بانک به همراه کروکی
 - ۲- تأیید کفایت و مدت توقف از صندوق
 - ۳- تصویر آخرین حکم حقوقی
 - ۴- تصویر صفحهی اول شناسنامه
- با تشکر: حسین تابنده

باسمه تعالی

۷۷/۱۰/۱۰

سر دبیر محترم مجلهی رشد آموزش زبان و ادب فارسی

با سلام و احترام

این جانب احمد کارند دانشجوی رشتهی زبان و ادب فارسی به دنبال فراخوان مقاله آن مجلهی وزین دربارهی شیوههای آموزش ادبیات فارسی به پیوست مقاله ای را به کمک و راهنمایی چند تن از استادان خود آماده کرده ام که تقدیم می شود. خواهرشمند است در صورت تأیید مقاله این جانب را آگاه نمایید.

با تشکر

باسمه تعالی

۷۶/۷/۱۳

شهرداری منطقهی دو تهران

با سلام و احترام

امضا کنندگان ذیل، ساکنان خیابان شهید عباسی، متقاضی اصلاح و ترمیم اسفالت این خیابان هستند. پیرو مذاکرات شفاهی نمایندهی ما آقای عباسی احمدی فیش بانکی به مبلغ دو میلیون ریال بابت پرداخت ۲۰٪ از هزینهی آسفالت به منظور خریداری تقدیم می گردد. امید است با درایت و مسدیزیت حضرت عالی این کار در زمانی کوتاه انجام پذیرد.

با تشکر

باسمه تعالی

دختر خالای گرامی
موفقیت شما را در پایان رساندن تحصیلات دانشگاهی و کسب درجه‌ی
کارشناسی ارشد تقدیه تیریک گفته، امیدوارم در مراحل دیگر زندگی نیز همواره
موفق و پیرز باشید.
با تشکر

باسمه تعالی

دختر عزیزم
هدیه‌ی سالگرد تولدت را به همراه صمیمانه‌ترین تیریک‌ها تقدیه‌یت
می‌کنم.
پدرت

چند پیام تسلیت:

به نام خدا

دوست داغ دیده‌ام
خیر درگذشت مادرت مرابی اندازه متأثر کرد. امیدوارم صبر پیشه کنی و مرا
در غم خود شریک بدانی.
محسن

بسم رب الشهداء والصدیقین

استاد عزیز جناب آقای دکتر ساعدی
بارگشت پیکر پاک فرزند رشید شما را تسلیت می‌گوییم و از خداوند متان
برای آن استاد فرزانه و سایر بازماندگان صبر و سلاست خواهانیم.
دانشجویان شما

باسمه تعالی

۷۷/۷/۶

رئیس محترم صندوق رفاه دانشجویی
سلام علیکم
این جانب سمانه شهدای دانشجوی رشته‌ی زبان انگلیسی ورودی سال ۷۳
با توجه به این که تاکنون از خوابگاه دانشجویی استفاده نکرده‌ام، خواهشمند
است ترتیبی دهید بتوانم یک سال باقی مانده از سال تحصیلم را از خوابگاه
دانشجویی استفاده کنم.
با تشکر - سمانه شهدای

تقدیر و تشکر:

باسمه تعالی

۷۷/۸/۱۶

سرکار خانم همتیک طلب دانشجوی رشته‌ی هنرهای تجسمی
بدین وسیله مراتب تقدیر و تشکر خود را در کسب مقام اول سرتین
جشنواره‌ی هنرهای تجسمی کشور به شما اعلام می‌دارم و امیدوارم در اثر
کوشش و پشتکاری که در شما نشان دارم به درجات عالی تر دست یابید.
رئیس دانشکده‌ی هنر

باسمه تعالی

سرور گرامی جناب آقای سعید سرفراز
انتصاب به جا و شایسته‌ی جنابعالی را به ریاست دانشکده‌ی علوم پایه‌ی
دانشگاه شهید چمران اهواز تبریک می‌گویم و توفیق روزافزون شما را در این کار
فرهنگی از خداوند متان خواهانم.

با تشکر

چند دعوت نامه:

باسمه تعالی

آگهی استخدام

یک شرکت معتبر نرم‌افزاری تعدادی کارشناس نرم‌افزار را جهت طراحی و برنامه نویسی پروژه‌های بزرگ خود دعوت به همکاری می‌نماید. متقاضیان جهت تکمیل پرسش‌نامه به نشانی تهران - مخ کارگر شمالی کوی پنجم ش. ۲۱ طبقه چهارم مراجعه و یا با تلفن ۷۰۸۳۴۱ تماس حاصل فرمایند.

باسمه تعالی

اطلاعیه:

انجمن علمی دانشجویی عمران دانشگاه آزاد اسلامی
واحد اراک برگزار می‌کند:

سمینار مشترک علمی تخصصی عمران با همکاری دانشگاه صنعتی شریف،
علاقه‌مندان جهت شرکت در سمینار فوق قیلاً با تلفن - ۰۸۶۱۰۶۶۰ تماس
حاصل نمایند.

زمان: چهارشنبه ۷۷/۳/۶

دانشگاه آزاد اسلامی اراک، تالار ولایت

آگهی:

به نام خدا

میلنی پول در حوالی خیابان سینا در تاریخ ۷۶/۴/۱۳ پیدا شده است، از صاحبان پول خواهشمند است با ارائه نشانی و میزان آن با تلفن ۸۶۷۲۵۲ تماس حاصل نمایند.

با تشکر

باسمه تعالی

دانشجوی گرامی جناب آقای سید ناصر شهیدی
بدین وسیله از جناب عالی دعوت می‌شود در مراسم انتخاب نماینده‌ی
دانشجویان دانشگاه که در محل سالن اجتماعات دانشکده‌ی ادبیات و علوم
انسانی برگزار می‌شود، شرکت نمایید.

با تشکر

مولف‌تاج

شاعر ارجمند جناب آقای علی معلم
به مناسبت ولادت با سعادت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص)
مجلس جشن و سروری به همراه شب شعر در تالار علاءمه امینی برگزار می‌شود.
از جناب عالی دعوت می‌شود ضمن شرکت در این مجلس انس و محفل سرور
از اشعار تازه‌ی خود ما را بهره‌مند سازید.

با تشکر

باسمه تعالی

آگهی موابده

سازمان پارک‌ها و فضای سبز شهر تهران در نظر دارد کلیه‌ی خردوهای مازاد
بر نیاز خود را از طریق موابده‌ی عمومی به فروش برساند، لذا داوطلبان شرکت
در موابده می‌توانند با در دست داشتن فیش بانکی به مبلغ ۲۰۰۰ ریال به نام
سازمان به حساب جاری ۳۲۰۰ نزد بانک ملی شعبه‌ی شریعی به مدت ده روز
از تاریخ درج این آگهی جهت دریافت اسناد موابده به امور بازرگانی واقع در
میدان آراشتین ابتدای خیابان بیهقی طبقه‌ی سوم مراجعه نمایند.

سازمان پارک‌ها و فضای سبز استان تهران

باسمه تعالی

یک دوره «فرهنگ انگلیسی به فارسی» آیین‌یور با قیمت مناسب به فروش می‌رسد. از علاقه‌مندان تقاضا می‌شود با تلفن ۲۲۳۳۱۶ تماس بگیرند و یا با نشانی شیراز، بلوار وکیل، خیابان پاس، کوچه‌ی نسترن، پلاک ۱۱۳، مکانیه فرمایند.

با سپاس

باسمه تعالی

به آگاهی دانشجویان رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی و زبان خارجه می‌رساند، جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران یک دوره کلاس آموزش کامپیوتر به مدت ۱۰۰ ساعت برگزار می‌نماید. از علاقه‌مندان تقاضا می‌شود با در دست داشتن معرفی‌نامه از دانشکده‌ی خود و فیش بانکی به مبلغ ده هزار ریال در روزهای خود از ساعت ۱۳ الی ۱۶ به دفتر جهاد دانشگاهی واقع در خیابان انقلاب نبش فروردین طبقه‌ی اول اتاق ۲۱۶ مراجعه و ثبت نام نمایند. آغاز کلاس‌ها از ۱۵ مهرماه خواهد بود.

جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران



